

## کتاب

## ماجرای استعفای وزیر اقتصاد

یک روز در خانه نشسته بودیم که دیدم اخوی بزرگترم که خیلی احترام او را داشتیم و انسان فرهیخته‌ای بود زنگ در منزل را به صدا درآورد و به من گفت: «ماجدی می‌خواهد اینجا بیاید و تو را ببیند.» گفتم: نه من با ماجدی کار ندارم. از ادامه وزارت منصرف شدم و عطایش را به لقاییش بخشیدم و استعفای خودم را نیز نوشته‌ام و برای نخست‌وزیر ارسال کرده‌ام و موضوع قطعی است. در آن نامه کسالت را دلیل استعفای خودم عنوان کرده بودم.

البته دلایل اصلی استعفا را در یک یادداشتی جدا نوشته بودم. «بگذارید در تاریخ یک‌بار هم به جای اینکه وزیر اقتصاد مطابق قانون، رئیس کل بانک مرکزی را پیشنهاد دهد برخلاف قانون رئیس کل بانک مرکزی که دوره ریاستش نیز به پایان رسیده است وزیر اقتصاد مورد نظر خود را پیشنهاد کند.» خلاصه آقای ماجدی و برادرم به خان‌ها آمدند و من با جدیت با آنها صحبت کردم. ماجدی گفت: مهندس گله‌مند هست چرا او را غافلگیر کردید و می‌خواهد آقای آقازاده (معاون امور اجرایی نخست‌وزیر که احترام فراوانی برای او قائل بودم) به منزل تان بیایند. به زحمت راضی به دیدار شدم.

مهندس آقازاده به منزل آمد و به من گفت: «الان از جلسه سران قوا و از خدمت حضرت امام می‌آیم و قرار شد که شما برگردید و نظر شما تأمین شود.» بعد از حرف‌های مهندس آقازاده قانع شدم، بعد از آن پیش آقای مهندس موسوی رفتم که او از من گله کرد: «این چه کاری بود، چرا بیکاره و بدون اعلام قبلی دولت را ترک کرده‌ای؟!» به هر حال من دلایل خودم را به نخست‌وزیر گفتم و تأکید کردم که قبلاً مسئله استعفا را شفاهاً مطرح کرده بودم. اما بدون هیاهو و سروصدا و جنجال‌سازی. ایشان گفتند مسئله حل می‌شود. من مجدداً مشغول به کار شدم و هیچ اعلام عمومی نشد و کسی متوجه نشد.



نخست‌وزیر بیشتر طرف من را می‌گرفت. در مجمع عمومی بانک‌ها این مسئله مطرح شد. طبق قانون در آن زمان، انتخاب رئیس کل بانک مرکزی به پیشنهاد وزیر اقتصاد و تأیید مجمع عمومی بانک‌ها و با تصویب هیأت وزیران و انتصاب توسط وزیر امور اقتصادی و دارایی صورت می‌گرفت.

من علی‌ماجدی را برای ریاست بانک مرکزی پیشنهاد دادم و او نیز در مجمع عمومی بانک‌ها رأی اکثریت را کسب کرد. اما آقای مهاجرانی معاون حقوقی و امور مجلس نخست‌وزیر، چند روز بعد از پذیرش اولیه، در یک اظهارنظر ظاهراً کارشناسی ولی بسیار عجیب و غریب اعلام کرد که ماجدی رأی کافی نیاورده است، چون از ۹ نفر پنج نفر به او رأی دادند و این اکثریت نیست و رئیس کل بانک مرکزی باید رأی ۶ به ۳ می‌آورد و... نهایتاً جلسه‌ای توسط نخست‌وزیر برگزار

شد که به دلیل فشارهای از قبل تنظیم شده توسط مخالفان تغییر رئیس کل بانک مرکزی، نتیجه‌ای از آن حاصل نشد



# ۶ روز کسی از وزیر اقتصاد خبر نداشت!

برادرم محلی رادر روستایی برای اقامت در اختیارم گذارده بود و حدود پنج شش روز طول می‌کشید تا محل اقامتم را پیدا کند

## گزارش

در شماره‌های قبلی «ایران اقتصادی» در این صفحه که اظهارات محمدجواد ابروایی؛ وزیر اقتصاد کابینه دولت در سال‌های ۶۴ تا ۶۸ منتشر شد، مباحث گوناگونی از حال و هوای آن روزهای کشور، نحوه برخورد دولت و همچنین مجلس آن زمان با مسائل اقتصادی مطرح شد. اینکه مقامات دولتی و نمایندگان مجلس در سال‌های اوج جنگ تحمیلی چگونه با مسائل برخورد کرده و راهکار ارائه می‌کردند تا عملکرد شخصی ابروایی به عنوان وزیر اقتصاد مورد بررسی قرار گرفت. در شماره پیش‌رو، ابروایی درباره اختلاف وزیر اقتصاد و رئیس کل بانک مرکزی و ماجرای استعفای خود توضیحاتی ارائه کرد.

● مهم‌ترین دلیل اختلاف شما با برخی از مدیران بانکی چه بود؟ شما جابه‌جایی مدیران و تغییرات را تقریباً در نظام بانکی آغاز کردید.

بیشتر این اختلافات ناشی از نوع تفکر و سیاست‌گذاری‌ها و عملکردها بود. به هر حال شما در اجرای سیاست‌ها باید مدیرانی داشته باشید که بتوانند سیاست‌های شما را اجرا کنند.

● و شما فکر می‌کردید که افرادی از جریان فکری متمایل به رویکردهای لیبرالی اقتصاد، نمی‌توانند سیاست‌های پولی اقتصادی مدنظر شما را اجرا کنند؟

من با اینها مشکل داشتم. چرا که آنها بشدت بر وضعیت مدیریتی موجود آن زمان تکیه داشتند و این

موضوع باعث می‌شد تا عملاً ما به نتیجه‌ای با آنها نرسیم. ضمن اینکه از مقطعی مسائل حاشیه‌ای نیز بر این مسائل افزوده شد. بعدها هم مقالاتی در رسانه‌های مکتوب منتشر شد که اختلافات ما را بر سر نیروهای انقلابی و ارزشی می‌دانستند. اختلاف ما در نوع نگاه ما به اقتصاد، تولید و نقش سیستم بانکی می‌باشد. برای مثال مرحوم نوربخش به مدیریت هدفمند اعتبارات توجه زیادی نداشت ولی ما از همان ابتدای سال‌های ۵۹-۵۸ طرحی داشتیم که باید در سیستم بانکی اعتبارات و تسهیلات به صورت هدفمند ارائه شود. اما متأسفانه عملکرد سیستم بانکی به گونه‌ای بود که برخوردارترها، روز به روز برخوردارتر می‌شدند بدون اینکه سرمایه‌گذاری جدیدی توسط برخوردارترها برای افزایش تولید انجام شود. این اتفاق با قانون اساسی ما، و

اصل ۴۳ سنخیت نداشت. به هر حال در زمان جنگ بودیم و بنا به شرایط خاص کشور احتیاط می‌کردیم و زیاد وارد بحث و جدل نمی‌شدیم. ولی اهمیت نگاه متفاوتی که به سیستم بانکی داشتم سر جای خود باقی بود و هست به نحوی که در سال‌های اخیر دیدیم که آقای دکتر محمد یونس به دلیل موضوع اعتبارات خرد توانست جایزه نوبل اقتصاد را بگیرد و سازمان ملل نیز سال ۲۰۰۵ میلادی را سال «مالی خرد» نامگذاری کرد.

البته توجه به تقویت صنوف تولیدی از طریق تسهیلات خرد یکی از اختلاف دیدگاه‌ها بود. ولی هنوز در ایران نسبت به این موضوع ابراز احساساتی نشده است و علیرغم اشاراتی که می‌شود انگار نه انگار که در ادبیات تأمین مالی جهان تغییری رخ داده است، این هم از چالش‌های نخبگان ما در حوزه مالی به معنای وسیع

آن است. علیرغم اینکه در چندین سیاست کلی و اخیراً در سیاست‌های کلی اقتصاد مقاومتی احکامی آمده است هنوز در مراحل ابتدایی در این مقولات در سیستم بانکی هستیم.

● یعنی طیف مقابل اعتقادی به این مسائل که جزو دغدغه‌های شما در سال‌های ۶۸-۶۴ بود نداشتند؟

آنچه مسلم است این است که توجهی به این موضوعات نمی‌شد. لذا به نظرم این بی‌توجهی‌ها می‌تواند ناشی از بی‌اعتقادی تفکر لیبرالیسم به طرف عرضه و بخش واقعی در اقتصاد باشد. البته تسهیلات خرد زحمت دارد. بانک‌ها دوست دارند به افراد با نگاه‌های بزرگ که مالکیت و وثایق ارزشمندی دارند اعتبار بدهند. بانک‌ها برای مدیریت ریسک اعتباری و صیانت از منابع و منافع ذی‌نفعان خود مسئولیت دارند و هرگونه سهل‌انگاری در رعایت قواعد مدیریت ریسک می‌تواند موجب اتلاف منابع شود. منتهی مشکل این نبود، بلکه مشکل جهت‌گیری‌های سیاستی و اجرایی در نحوه هدایت منابع برای کسب بیشترین بازدهی اقتصادی در آن بود.

مؤسسه بین‌المللی مطالعات مکنزی می‌گوید اگر بانک‌ها می‌خواهند سود بیشتری ببرند، سود آنها در وام دادن به SMEهاست. هر چند زحمت بیشتری دارد و البته این به دلیل تغییر در ساختار تولید در کشورها و بویژه در کشورهای آسیایی است.

کارآمدی و درآمد‌های SMEها و شرکت‌های نوپا و جوان به دلیل اینکه در مرحله اولیه رشد هستند می‌توانند رشد بهره‌وری بالا داشته و یک‌دفعه از سطح موجود جهش کرده و اتفاقاً سود بالاتری کسب کنند. اگر می‌خواهید سودتان را بیشینه کنید باید این پنجره را باز کنید تا از این مسیر سودهای زیادی کسب کنید. یعنی توجه به SMEها صرفاً به خاطر مسائل ارزشی نیست، بلکه این مسئله علاوه بر بحث اجتماعی یک بحث اقتصادی نیز محسوب می‌شود. یعنی این مهم است که نگاه و انتظار ما از اقتصاد کشورمان چیست؟ حتی در اقتصاد کشوری مانند کره جنوبی مدیریت اقتصاد یک مدیریت مداخله‌گراست که با مداخلات توانسته صنایعش را این‌گونه رشد دهد.

اقتصاد ژاپن نیز همین‌گونه است. در کشورهایی مانند قطر، کویت، امارات و... نیز می‌بینید که اقتصاد آزاد به معنای واقعی نیست و قواعد محدودکننده و مدیریتی مشخص و نسبتاً وسیعی وجود دارد. ضمناً در این کشورها اقتصاد عمدتاً در دست قشری خاص انحصار یافته است. آنها کشورهای میکروسکوپی هستند که مقایسه (Benchmark) کردن با آنها امر کاملاً اشتباهی است. جمعیت قطر حتی از قزقچک ورامین هم کمتر است. این کشورها با دادن شناسنامه به اتباع فقیر بیگانه در حال جمعیت‌سازی برای غلبه بر بحران هویت و ملت‌سازی هستند و با یک کشور پرجمعیت با تمدن چند هزار ساله مانند ایران قابل مقایسه نیستند. اقتصاد ما باید با کشورهایی مثل قزاقستان و ترکیه و در